



بررسی مواردی از مسائل فقهی براساس متون زرتشتی

دکتر زهرا تبریزی شهروی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده

مسائل فقهی از جمله مفاهیم و مطالب مهم و مورد بحث در تمامی ادیان از جمله دین زرتشتی است که اکثراً در سده های نخستین دوره اسلامی به زبان پهلوی تدوین شده اند. تمامی این آثار براساس روایات و سنت های دینی، ادبی، کتبی و شفاهی زرتشتیان در دوره ساسانی است. متون فقهی زرتشتی به شرح احکام شرعی و مجاز و همچنین بیان احکام غیر شرعی و غیرمجاز می پردازد. فقه ساسانی مجموعه ای از آراء و فتاوی فقهی است که در برگرفته مجموعه ای از رساله ها و کتب فقهی و تشریحی چون وندیداد، شایست ناشایست، روایت امیداشوهشتان، مادیان هزار دادستان، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، روایت فرنبغ سروش و پرسشها می باشد. در این مقاله نگارنده به بررسی چند پرسش و پاسخ حقوقی از مجموعه کتاب پنجاه و نه پرسش و پاسخ دینی و فقهی می پردازد.

کلید واژگان: مسائل فقهی، متون زرتشتی، روایات دینی، کتب فقهی



مقدمه:

مجموعه پنجاه و نه پرسش و پاسخ دینی - فقهی زرتشتی در شمار کتاب ها و رساله هایی به زبان پهلوی است که به بررسی قوانین دینی - فقهی می پردازد. از این نظرگاه این مجموعه در ردیف کتاب ها و رساله هایی مانند شایست ناشایست، روایت امید اشوهشتان، مادیان هزار دادستان، روایت فرنبغ سروشان قرار می گیرد. همچنین به لحاظ اینکه متن کتاب ترکیبی از پرسش و پاسخ است با کتاب های زند فردگرد و نندیداد و نیز روایت اشوهشتان همانند است. از سوی دیگر به علت آن که در پاسخ آن جملات و عباراتی به زبان اوستا می آید و سپس به پهلوی ترجمه می شود نثر آن را باید در شمار آثاری همانند زند که به ترجمه و تفسیر اوستا پرداخته اند قرار داد (تفضلی، ۱۳۷۶، ۱۲). زبان متون زرتشتیان دوره ساسانی زبان فارسی میانه است که دنباله زبان فارسی باستان است. به این زبان، پهلوی و پهلوی ساسانی گفته می شود. این زبان در دوره ساسانی زبان رسمی ایران بوده است (آموزگار، ۱۳۷۳، ۱۵۶).

anāgīh az gannāg mēnōg ī druwand, dādār ī ohrmazd pēš az tan ī pasēn abāz dāštan tuwān ayāb nē?

- ka xwadāy ud dastwar ēdōn čiyōn abāyēd dāštan dārēnd, anāgīh ī az gannāg mēnōg abāz dāštan tuwān! ēn ī ka abāz nē šāyēd dāštan, az ēd ka xwadāy ud dastwar čiyōn abāyēd, nē dārēnd. az abestāg paydāg: nē ēdōn axwīgīh windišn kū ān ī ka-š pad gyāg čārag nē šāyēd xwāstan, ēd rāy čē xwadāy pad xwadāy nē dārēnd ud nē dahišn ī radīh az ahlāyīh čēgām-iz, kū dastwar ēdōn čiyōn abāyēd dāštan nē dārēnd.

بدی > که > از گنامینو (= اهریمن) دروند > است، آیا > دادار هرمز پیش از تن پسین > آن را > بازداشتن تواند یا نه؟

- اگر خدایگان و دستور (۱) چنان که باید > جهان را > دارند > و اداره کنند >، بدی که از گنامینو > می آید > بازداشتن می توان! این که گاهی > بدی را > باز نشاید داشتن، از این > سبب است > که خدایگان و دستور چنان که باید (= شایسته است)، > جهان را > ندارند (= اداره نمی کنند). > این حکم > از اوستا پیداست: نه ایدون فیض و رامش (۲) به دست آید که آ» را در جای (= فوراً) چاره نشاید > و نتوان > خواستن، از این روی است که خدایگان > شایسته > را به خدایی (= سروری) ندارند و نه آفرینش (= انتخاب، گزینش) ردی (۳) را از جهت (= جنبه) پرهیزکاری، > خلاصه > که دستور آن گونه که باید داشتن > و گزیدن > ندارند > و نگزینند >.

az čē ka mardōm pad xrad, dānišn nēk ān ī wad pad menišn menēnd ud gōwēnd ud kunēnd?



- az hampursagīh ī dēwān; ka-šān xēšm abar dwārīd ēstēd! āz abestāg paydāg: ō pursišn abar mad hēnd, kū-šān abāg dēwān ōh hampursīd hēnd, u-šān wēmārēnēd axwān ī mardōmān ast, kū abāg xēšm mardōmān āhōgānagēnēnd!
ohrmazd pādixšā(y) pad tan mardōmān ast, kū-šān wināh nē hillēd kardan, ohrmazd pādixšāyīh pad tan mardōmān and čand-iš wahman pad tan mehmān az abestāg paydāg: “mazd<āi>. auuaṭ. tā. ō. waxšaṭ. manaḡh<ā> ohrmazd and xwadāyīh čand andar ōy waxšēd wahman, kū pādixšāyīh pad tan ī mard and čand-iš wahman pad tan mehmān.

از چه روی مردم با < داشتن > خرد، دانش نیک، بدی را در منش تصور کنند و گویند و کنند؟
- < این > از همپرسی < و مشاورت > دیوان < است >؛ هنگامی که بر آنان خشم برتاخته است! از اوستا پیدا >
است <، به پرسش برآمدند، > و آهنگ پرسش کردند < که آنان را با دیوان همانا همپرسی باشد، که آنها دوست داشتند > و برگزیدند < آنچه که بدترین > است < در منش؛ ایدون با خشم به هم تاختند، و بیمار کردند هستی > و دلهای < مردمان را که با خشم مردمان بیالیند! > و < هر مزد پادشاه > و نیرومند < بر تن مردمان است، که آنها را گناه نهد > و نگذارد < کردن، هر مزد را پادشاهی بر تن مردمان چندانش > است که < بهمن (۴) به تن > مردم < میهمان > باشد < .
هر مزد را آن اندازه خدایی < است > چندان < که > اندر او (= هر کس) بالذ < و بزرگی کند > بهمن، که پادشاهی < و سلطه > بر تن مرد چندانش < است که > بهمن بر تن < مرد > میهمان < است، اندیشه نیک در دل او جای دارد < .

kē pad dēn ī ohrmazd ud zarduxšt ēstē < nd >, ēč dušoxīg bawēnd ayāb nē?

- nē! čē har kē pad dēn ī ohrmazd ēstēnd, ud [zardušt yašt hēnd], har kē zarduxšt yašt hēnd, hamāg garōdmānīg hēnd, az abestāg paydāg: “frōtāiš. Vīspāiš. c<i>nuuatō. Frafrā. Pərətūm.” frāz awēšān harwisp pad činwidarg franāmēnd, kū ān ī zardušt yašt hēnd, hamāg garōdmānīg hēnd.

< آنان > که بر دین هر مزد و زردشت ایستند، < و بر آن باشند، آیا > هیچ دوزخی باشند یا نه؟
- نه! چه هر که بر دین هر مزد ایستند، و هر که < بنابر اصول > زردشت را ستایش کنند، همه گزمانی اند (۵) < و شایسته بهشت برین > از اوستا پیدا < است >: “با آنها همه چینودپل را گذر خواهم کرد” فراز < با > همه آنان از چینودپل (۶) گذر کنند، < کسانی > که آن (= به شیوه و اصول) زردشت ستایش کرده اند، همه گزمانی < و شایسته بهشت برین > اند.



mānsr, abestāg ud zand, wizīr ud dādwarīh ō wināhgārān ud abārōnān ud ahlomōyān čāšīdan šāyēd ayāb nē?

- ne! čē-š gurg uzwān dād būd, az abestāg paydāg: “vāhrkāi. hizuuam. <d>ayāti<i>. yō. <a>zarazdāi. maorəm. čište”. gurg ud ahlomōy uzwān dahēd ān rāy andar gēhān stahmagtar bawēd, kē ō ōy ahlomōy mānsr čāšēd.

مانسر (= کلام مقدس)، اوستا و زند (۷)، و جر (= حکم دینی) و داوری به گناهان و نادرستان و آشموغان (۸) آموختن جایز است یا نه؟

- نه! چه او < از این راه > گرگ (۹) < زبان داده باشد، > این حکم < از اوستا پیدا > است: “ به گرگ زبان را می دهد کسی که به بی ایمان مانسر را می آموزد ” < کسی که به > گرگ و آشموغ زبان دهد، به سبب آن در جهان ستمگرتر باشد، که به آشموغ مانسر آموزد.

kē mard-ē dušnām dahēd ayāb a-rāstag ud drō pad-iš gōwēd, ēg tōzišn če?

- pad fradom jār ka gōwēd sē bār gōmēz abar ēd āšambēd, pad dudīgar jar šaš ud sidīgar nō ud čahārom dah zanišn u-š srōšōčaranām ud asp aštar abar āhanjišn, az abestāg paydāg: “paoiriiehe. miθō<ux>tahe. ōr<i>š>. maēsma. š<ā>man. ašamāt.” pad fradom mēt.gōwišnīh sē abē<šā>mag pad abar āšambišnīh abar ēd āšambēnēd. “bi<t>iiehe. xš<u>uaš. θritiiehe, nauua. tūiriiehe. θrī. vā. <ā>z<ā>iti. sraošō. čaranaiia”. pad dudīgar šaš ud pad sidīgar nō ud pad tasom sē zanišn srōšōčaranām aštar.

کسی که مردی را دشنام دهد یا < سخن > نادرست و دروغ به او بگوید، آنگاه < او را > تاوان چه < است > ؟

- برای اولین بار که < دروغ > گوید، سه بار گمیز (۱۰) < گاو > بر آن (= به خاطر آن) آشامد، برای دومین بار شش و سدیگر (= سومین بار) نه و < برای بار > چهارم ده ضربه او را سروشوچرنام (۱۱) و اسب اشتر (۱۲) < باید > آهیختن (= زدن).

< این حکم > از اوستا پیدا < است >: “ برای دروغ اول، سه < بار > گمیز < گاو > آشامد.”

برای اولین دروغ سه < بار گمیز گاو > مزه کند. “ برای < دروغ > دوم شش، برای < دروغ > سوم نه، برای < دروغ > چهارم سه < ضربه > زده شود با سروشوچرنام < و > اشتر ”

برای دومین < بار > شش و برای سومین < بار > نه و برای چهارمین < بار > سه ضربه سروشوچرنام < و > اشتر.

andar weh-dēn kirbag kadām weh pahomtar?

- dastwar ī nēk dāštan: “ahlomat. ratumat. vahištəm. vaocat<a>. sp<i>tama. zaraθuštra”. axwōmandīh ud radōmandīh pahlom gōw spitamān zarduxšt. “kəmcit. aṅhəuš. astuuatō. āoi”. kadār-iz-ē axw ī astōmand abar ō ahlāyīh, ahlāyīh rāy a-šān tis-ē pahlom gōw rad dastwar. “marəntəm. vərəz<i>ntəm. sixšəntəm. sācaiiantəm.pait<i>šəntəm. gaēθābiiō.astuua<i>tibiiō. ašahe”. ōšmurdārī<h>, warzīdārī<h>, hammōxtī<h> hammōxtārīh pad nōg xwāhišnīh ī andar gēhān ī astōmand ahlāyīh.

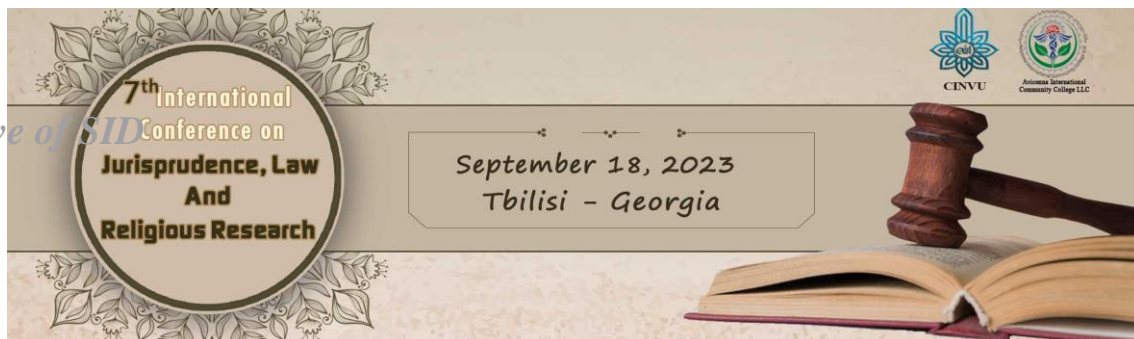
در دین بهی کدام کرفه درست > و < بهترین > است ؟
- دستور نیک داشتن. " اهومند > و < ردمند > به عنوان < بهترین بگو، این اسپیتمان زردشت ". داشتن سرور (= سرور مادی) و ردمندی (= سرور روحانی) > را به عنوان < بهترین > چیز < گوی ای اسپیتمان زردشت. " به هر کس در جهان مادی " هر کس را > در < هستی استومند به پارسائی، پارسائی را، پس آنان را چیزی بهتر گوی > که داشتن < رد > و < دستور است. " برشماری > و < ورزیداری > و < یادگیری > و < آموزش، درک برای جهان های مادی از > آن < اشوئی است ". برشماری، کنندگی، آموختن > و < آموزگاری برای نوخواستاری (= شاید منظور فرشگرد باشد) که در جهان مادی از اشوئی > است < .

ān ī wattartom pad weh-dēn wināh-ē kadām wattar?

- dastwer nē dāštan, ka dārēd ān ī wad dārēd, wattar! “an<a<ṅh<uu>ō. aratuūō. acištəm”. anaxwīh ud aradīh wattartom. gōw kē dastwar nē dārēd “duZarṅhauō” kē ān ī wad dārēd. čē kē bun nē dārēd weh, kū ī wad dārēd.

> در میان < بدترین > گناهان < در دین بهی کدام گناهی بدتر > است ؟
- دستور > و سرور روحانی < نداشتن > ولی < اگر > اگر دستور و رهبر دینی < بد دارد، بدتر > باشد < !
" < هستی > بدون اهو > و < بدون رد بدترین > است < ."
نداشتن سرور > راهنمای دینی < و نداشتن ردی بدترین > است < . بگو که < هر کس > دستور ندارد > و به جای آن، هر < که آن (= دستور و راهنمای دینی) بد دارد " نادان " > است < .
چه > هر < که > از < بُن (= اصلاً) > دستور و راهنمای دینی < ندارد، بهتر > است از آن < که آن (= پیشوای دینی) بد داشته باشد.

ēč kār ud kirbag ast ī ka nē pad dastwar kunēd, mardōm az wināh bē āwarēd, u-š kirbag ō ruwān rasēd?



- nē! “nōit. zī. ciš. asrao<š>anam. tanunam. ašahe. ūrrua ciθi<i>āi. vī<γ>āiti”. čē nē kas ī asroš tan, kē kar ud kirbag nē pad dastwar kunēd, a-š ahlāyīh ō ruwān tōzišn wānēd, kū-š kirbag wināh bē nē kanēd. “nōit. kaiiaγəm. handaraite”. ū-š nē kastārīh ō hom dārēd kū-š az garmōwarīh bē ānayēd, ka jud dastwar kunēd.

> آیا < هیچ کار و کرفه هست که > اگر کسی < نه با دستور کند، مردم > را < از گناه > باز < آورد > و آن
 ثوای جبران گناه کند < ، و کرفه به روان او برسد؟

- نه! بی گمان روانِ تن های اسروشدار چیزی که از اشه برای جبران بدست نمی آورد."
 چه نه کس که تن (= شخص) ناسروشیار (۱۳) > باشد، اگر < که کار و کرفه نه با دستور کند، پس او را اشویی
 برای توزش > گناه < روان از میان رود؛ یعنی که کرفه، گناه او را به نکند > و نابود نکند < " گناه را از بین نمی
 برد." و خطاکاری او را نمی توان بهم در نظر گرفت (= کرفه را به جبران آن در نظر گرفت) و او را از ورِ گرم
 (۱۴) نمی توان رهایی داد، اگر < که > جدا > و بدون < دستور کند.



نتیجه گیری:

با توجه به توضیحات و مطالب آورده شده در متون زرتشتی اجرای مسائل دقیق دینی و فقهی از اهمیت و دقت خاصی برخوردار بوده است. از جمله اهمیت اداره و رهبری شایسته و درست توسط رهبران دینی، جایگاه و اهمیت نیت و پندار نیک. زیرا منش و نیت ناپاک موجب تباهی فرد می شود. پایداری به دین و پیامبر الهی آموختن کلام مقدس و اوستا و عمل به وجر (= حکم دینی)، پرهیز از دروغ که برای رفع آن مراحل تطهیر سختی باید به کار برد. داشتن سرور روحانی که بهترین کرفه (= کار نیک) و نداشتن سرور روحانی که جزو بدترین گناهان به حساب می آید و در نهایت حتی اگر کسی کار نیکی بدون حضور پیشوای دین انجام دهد، آن کار نیک به روان او نخواهد رسید.



پی نوشت ها:

۱- [دستور] پهلوی : dastwar

در نوشته های پهلوی برای وزیر بزرگ و بزرگ فرماندار (= نخست وزیر) و از برای بزرگ پیشوایان دینی یا موبد آمده، همچنین مترادف داور و داوری هم آمده است (فره وشی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۸).

۲- [رامش] پهلوی : rāmišn

نام بیست و یکمین روز ماه است و معنی آن همان است که امروزه در فارسی دارد یعنی صلح، سازش، آسایش (اوشیدری، ۱۳۷۴، ص ۲۹۲).

۳- [رد] پهلوی : rad ؛ اوستا : ratu

رد، سرور و پیشوا، این واژه از برای کلیه کسانی که سمت ریاست روحانی به کسی یا چیزی دارند استفاده می شود، خواه برای ایزدان، خواه برای پیشوایان دینی و موبدان (اوشیدری، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴).

۴- [بهمن] پهلوی : wahman ؛ اوستا : vahu.manah

بهمن، برترین امشاسپند است. او پسر هرمزد است و کردار مردمان را در واپسین داوری می سنجد و هرگز ارزش مردمان را از طریق او می یابد (بهار، ۱۳۷۵، ص ۷۶).

۵- [گزerman] پهلوی : garōdmān ؛ اوستا : garo. dāmānā

گزerman، به معنای خانه ستایش و بهشت برین را گویند و چهارمین طبقه بهشت است که در آنجا بهمن، یعنی « اندیشه نیک » به انسان درستکار خوش آمد می گوید و او را به حضور اهورامزدا می برد (آموزگار، تفضلی، ۱۳۶۸، ص ۹۹).

۶- [چینود پل] : پهلوی : Činwad. puhl ؛ اوستا : Činvat. pərətav

چینود پل به معنای پل گزینش، نام پلی است که این جهان را با جهان دیگر پیوند می دهد که به موجب روایت زرتشتی یک سویش بر روی قله دائیتی است، و سوی دیگر بر کوه البرز قرار دارد و در زیر پل، در حد میانه آن، دروازه دوزخ است. به اعتقاد زرتشتیان این پل به هنگام عبور نیکان به قدر کافی گشاد و عریض می شود و در موقع عبور بدکاران تا به اندازه لبه تیغی باریک می گردد تا روح بدکار به دوزخ افتد. در اینجا منظور این است که به علت رعایت کردن تمام مسائل از چینودپل می توان عبور کرد (بهار، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷).

۷- [زند] پهلوی : zand

ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی اصطلاحاً « زند » خوانده می شود که احتمالاً معنی اصلی آن « توضیح » است. از دیر زمان سه اصطلاح « اوستا » و « زند » و « پازند » با یکدیگر مخلوط شده و به جای دیگری به کار رفته است (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵).

۸- [آشموغ] پهلوی : ahlamōy



معنی لفظی آن برهم زدن اشا (= راستی) است که در اوستا غالباً به معنی گمراه کننده آمده است (اوشیدری، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲).

۹- گرگ : به معنی شخص خطاکار و نافرمان است.

۱۰- گمیز : منظور گمیز گاو است که از خاصیت ضد عفونی کننده آن آگاهی داشتند و آن را در تطهیر موثر می دانستند و به کار می بردند (مزدایور، ۱۳۶۹، ص ۵۰۳).

۱۱- [سرو شوچر نام] پهلوی : srōščaranām : اوستا : srōšō.čaranā

تنبیهی است خاص برای حدی از گناه. این دسته از گناهان نیز سرو شوچر نام خوانده می شوند. واژه در اصل نام چوبدستی است که پیشوایان دین برای تنبیه گناهکاران بر دست می گرفتند (بهار، ۱۳۷۵، ص ۲۹۷).

۱۲- [اشتر] پهلوی : asštār : اوستا : aštra

اشتر، تازیانه و ابرازی برای تنبیه خطاکاران است که آن را همراه سرو شوچر ناو به کار می بردند (مزدایور، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴).

۱۳- اسروشرداری : نداشتن رهبر و بزرگ دینی است (مزدایور، ۱۳۶۹، ص ۱۶۶).

۱۴- [ورگرم] پهلوی : garmōwarīh :

آزمایش ایزدی برای باز شناختن راست از دروغ و گناهکار از بی گناه (میرفخرائی، ۱۳۷۳، ص ۷۷).

کتابنامه:

- آموزگار، ژاله- تفضلی، احمد (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، جان هیلز، نشر چشمه.
- آموزگار، ژاله- تفضلی، احمد (۱۳۷۳)، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، انتشارات معین.
- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۴)، دانشنامه مزدیسنا، انتشارات مرکز.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگه.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، تهران: نشر سخن.
- فره وشی، بهرام، (۱۳۵۲)، فرهنگ پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران.
- مزدایور، کتیون، (۱۳۶۹)، شایست ناشایست، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میر فخرائی، مهشید، (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، از د. ن. مکنزی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



Review on some jurisprudential issues based on Zoroastrian texts

Zahra Tabrizi Shahrovi

Ancient culture and languages Department
Hamedan Branch, Islamic Azad university,
Hamedan, Iran

Abstract

Jurisprudential issues are important and discussed concepts and topics in all religions, including Zoroastrianism which are mostly compiled in the works of Pahlavi in the first centuries of the Islamic period. All these works are based on religious, literary, written and oral Zoroastrian traditions in the Sasanid era. Zoroastrian jurisprudence texts describe the Shariah and permissible rulings as well as the non-Shariah and impermissible rulings. Sasanid jurisprudence is a collection of jurisprudential opinions which includes a series of jurisprudential and legal treatises and books such as *vandīdād*, *shāyest nē shāyest*, *Revāyat ī omīd Ashvahištān*, *mādyān hēzār dādēstān*, *Revāyat Azar Faranbay Faroxzādān*, *Revaāyat Faranbay srosh*, *pursišnīha*. In this article, the author examines some legal questions and answers from the collection of Fifty-nine religious and jurisprudential questions and answers.

Keywords: Jurisprudential issues, Zoroastrian texts, Religious traditions, Jurisprudence books.